

تأثیر ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و هنجارها از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر انقلاب‌های مخملی

مرتضی اشرافی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۰۶ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹ / ۰۷ / ۲۰

چکیده

سرمایه‌ی اجتماعی به مجموعه‌ی هنجارها، عادات اجتماعی و آن دسته از قواعد رفتاری اطلاق می‌شود که طی مدتی طولانی بر مناسبات اجتماعی سیطره یافته و همواره در حال انجام است. ضعف، انهدام و سقوط سرمایه‌ی اجتماعی، خود به خود، هزینه‌ی اجتماعی زندگی را برای مردم و دولت افزایش داده و به طور غیرمستقیم زمینه‌ی افزایش یا کاهش رضایت شهروندان از دولت را فراهم می‌آورد. یکی از دلایل آسیب‌پذیری داخلی کشورهای جهان سوم، سطح اندک سرمایه اجتماعی است. اندک بودن قواعد رفتاری ارزش آفرین، هنجار آفرین و اعتماد آفرین موجب تشدید رقابت بین حکمرانان و مردم می‌شود. کاهش میل - های انگیزشی مردم به سمت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، موجب سلب اعتماد اجتماعی، همراه با کاهش مشارکت سیاسی می‌شود و در صورت عدم مشارکت، نظام سیاسی فاقد مشروعیت سیاسی می‌گردد. در صورت کاهش میزان مشارکت عمومی، میزان مشارکت انتقادی بالا رفته و نیروهای اجتماعی (افراد و گروه - ها) به سمت تغییر و دگرگونی نظام سیاسی حرکت می‌کنند. انقلاب مخملی یکی از این حرکت‌هاست. انقلاب مخملی نوعی دگرگونی آرام و بدون خونریزی است که در شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، مانند افزایش ناهنجاری‌های فرهنگی و کاهش میزان اعتماد جامعه به وقوع می‌پیوندد، این مفهوم بیش تر در سال - های اخیر یعنی پس از تحولات گرجستان ۲۰۰۳، اوکراین ۲۰۰۴ و قرقیزستان ۲۰۰۵، اذهان را به سمت و سوی خود سوق داده است. شرایط وقوع این انقلاب‌ها در شاخصه‌هایی شبیه به یک‌دیگر بوده است.

کلید واژه‌ها: سرمایه اجتماعی، انقلاب مخملی، اعتماد، چالش‌های اجتماعی.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): اشرافی، مرتضی (۱۳۹۹، پاییز). «تأثیر ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و هنجارها از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر انقلاب‌های مخملی». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره سوم، صص ۵۷ - ۷۶.

^۱ دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان؛ دوشنبه، تاجیکستان.

ایمیل: mortezaashrafi110@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

در زمینه‌ی مباحث مربوط به سرمایه اجتماعی تلاش‌های چندانی در ایران صورت نگرفته و منابع ترجمه شده به زبان فارسی (یا اقتباس شده در این زمینه) ارتباط چندانی با موضوع تحقیق حاضر ندارند، هر چند همان‌طور که در پاورقی برخی از مطالب مشاهده خواهید کرد منابع و مباحث پراکنده‌ای در سال‌های اخیر منتشر شده که آن‌ها را بررسی و استفاده می‌کنیم. باید بیان کرد که نه تنها در زمینه رویکرد مطالعات سیاسی به جامعه و سیاست‌گذاری اجتماعی منابع فارسی چندانی در اختیار نداریم، بلکه به‌طور کلی بحث سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی در ایران چندان به مثابه یک موضوع دانشگاهی مورد توجه نبوده و دانش چندانی در این زمینه تولید نشده است. اگرچه در اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه و دوره‌ی مشروطه مسئله دخالت، مشارکت و تصمیم‌سازی دولت در امور جامعه به معنای عام، در اموری مانند مسایل فرهنگ شهری، مشارکت مردمی و حفظ میراث فرهنگی، مطرح و در دوران رضاشاه به اوج خود رسید که تا به امروز ادامه یافت، اما ادبیات نظری و دانش و مفاهیم و اطلاعات و دانستنی‌های لازم درباره‌ی موضوعی به‌نام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی یا همان جامعه‌شناسی سیاسی در ایران شکل نگرفت. ادبیات موجود در این زمینه بسیار محدود است؛ البته می‌توان گفت در مدت چند سال گذشته تغییری انقلابی در این زمینه رخ داده و مجموعه‌ی قابل توجهی بطور نسبی ترجمه و تحقیق شده است. اما در مجموع می‌توان گفت که در حوزه‌ی برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های جامعه‌شناسانه دچار نوعی فقر دانش نظری و تجربی هستیم.

رابطه متغیر سرمایه اجتماعی با کیفیت زندگی، وضعیت اقتصادی، توانمندی و فعالیت‌های سیاسی همه تأیید کننده‌ی اهمیت این مقوله در جامعه ما می‌باشد. لذا لازم است توجه سیاست‌گذاران به این سازه به نوعی جلب گردد (که نوع اثر مداخلات در زمینه‌های مختلف بر این سازه در تمام زمینه‌های تصمیم‌گیری بررسی گردید)، چرا که مطالعات مختلف نشاد داده است که بالا بردن و بهتر کردن سرمایه اجتماعی کار آسانی نیست ولی مداخلات مختلف می‌تواند به آسانی آن را بدتر کند.

در این چارچوب به این فرضیه خواهیم رسید که انقلاب مخملی در کشورهایی صورت می‌گیرد که نظام سیاسی آن یک دست بوده و انتخابات آزاد معنا نداشته باشند. در این کشورها مطبوعات آزاد نبوده و آزادی‌های سیاسی و مدنی محدود می‌باشد، از طرف دیگر جریان حاکم، تمام ارکان حکومت و بنگاه‌های اقتصادی را در اختیار دارد و فقر و بیکاری در جامعه حاکم می‌باشد. در جوامعی که هویت ملی در آن کمرنگ شود و اختلافات طبقاتی در آن زیاد گردد، احتمال بروز انقلاب مخملی در آن‌ها زیاد است. عدم تأمین مطالبات مردم توسط حاکمیت و افزایش فاصله‌ی حاکمان با مردم زمینه را برای بروز انقلاب‌های رنگی فراهم می‌نماید. به‌طور کلی ضعف دمکراسی، انحصارگرایی، فقر اقتصادی، بی‌هویتی ملی، فساد اداری و سرکوب منتقدان زمینه را برای بروز انقلاب‌های مخملی

فراهم می‌کند، زیرا رسانه‌های دیجیتالی داخلی و خارجی اطلاع رسانی کرده و باعث اتحاد جنبش‌های مردمی و دانشجویی می‌شوند. از طرف دیگر اصلاحات عملی، آزادی‌های سیاسی، انتخابات آزاد، پاسخ‌گویی حاکمیت و چرخش قدرت مانع از بروز انقلاب می‌شود. همچنین در انقلاب مخملی پس از وقوع انقلاب و پیروزی دمکراسی خواهان، تغییرات قانونی با انتخابات آزاد صورت می‌گیرد و حاکمان سابق قتل و عام نمی‌شوند؛ به عنوان مثال: در آفریقای جنوبی پس از پیروزی مخالفان نظام دیکتاتوری، حتی یک نفر زندانی یا قتل عام نشد و همه‌ی گروه‌های سیاسی مخالف و موافق حق آزادی بیان و آزادی سیاسی دارند.

۲. سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی^۱ یک مفهوم نوظهور است. این مفهوم به روابط، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، شبکه‌ها و اعتماد اجتماعی مربوط می‌شود که همیاری در گروه‌ها یا بین آن‌ها را تسهیل می‌کند. سرمایه‌ی اجتماعی با کاهش هزینه‌های تعامل، تقویت رفتار همیارانه و گسترش آگاهی منافی را برای جامعه ایجاد می‌کند (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۴۶). اصطلاح سرمایه یکی از مهم‌ترین و عمومی‌ترین مفهومی‌ها در کلیه‌ی شاخه‌های علوم اجتماعی به‌ویژه در رشته‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش در دو دهه‌ی اخیر بوده است. مطالعات وسیعی که به‌طور خاص درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی شکل گرفته را می‌توان در نظریات بوردیو^۲، جیمز کلمن^۳، رابرت پوتنام^۴، فرانسیس فوکویاما^۵ و دیگران یافت (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

در مجموع: اندیشه اصلی سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی مردم را به همکاری و اعتمادپذیری بیش‌تری در برخوردهایشان تشویق کند و از شرایط متمیزه و انفرادیشان بیرون آورد، به عبارت دیگر می‌توان گفت که این محیط و شرایط اجتماعی می‌باشد که به کنش‌های اشخاص شکل داده و سمت و سوی آن‌ها را عوض می‌کنند و آن‌ها را مقید به محدودیت‌های برخاسته از شرایط اجتماعی می‌کنند (عبدالرحمانی، ۱۳۸۴: ۴۱). در ادامه نیز هنجارهای اعتماد بین اشخاص، شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی نه فقط بر کارکرد جامعه بلکه به کارکرد اقتصاد نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین سرمایه اجتماعی همان هسته تجربی واقعی یا جوهر آن چیزی است که جامعه مدنی نام گرفته است.

^۱. Social Capital

^۲. Pier Bourdieu

^۳. James Olman

^۴. Robert Putnam

^۵. Yoshihiro Francis Fukuyama

۲-۱. ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه سطح خرد، میانه و کلان بررسی نمود. در سطح خرد، سرمایه‌ی اجتماعی در قالب روابط فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزش‌های غیر رسمی حاکم بر آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، در سطح میانی، سرمایه‌ی اجتماعی هم جنبه‌هایی از ساخت اجتماعی را داراست و هم کنش‌های خاص کنش‌گران را درون ساختار اجتماعی تسهیل می‌کند و در سطح کلان، سرمایه‌ی اجتماعی شامل روابط قراردادی و ساختاری نهادهای کلان مانند دولت، حکومت سیاسی و نظام‌های حقوقی و قضایی می‌گردد (از کیا، ۱۳۸۷: ۳۹۶).

۲-۲. مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی



تصویر شماره ۱: مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی

جیمز کلمن، عوامل ساخت سرمایه‌ی اجتماعی را چهار دسته می‌داند:

عوامل نهادی: نهاد به معنای قانون، رسم، عرف، عادت و یا سازمانی است که در زندگی سیاسی یا اجتماعی مردم، مؤثر واقع می‌شود و نظام هدف داری را در جهت رفع نیازهای یک اجتماع سازمان یافته، ایجاد می‌کند. (نهادهای حکومت آموزش و بازار)

عوامل خودجوش: هنجارهای که به صورت خودجوش، به جای قانون و دیگر نهادهای رسمی، از کنش‌های متقابل اعضای یک اجتماع به وجود می‌آیند. (نهادهای مدنی)

عوامل بیرونی: منظور از این دسته عوامل، هنجارهایی هستند که از جایی، غیر از همان اجتماعی که در آن به کار رفته‌اند، سرچشمه می‌گیرند، هم‌چون دین، ایدئولوژی و فرهنگ یا تجربه-ی مشترک تاریخی. (نهاد مذهب)

عوامل طبیعی: در این گروه، دو دسته از عوامل «روابط خویشاوندی» و «همبستگی قومی و نژادی» قرار می‌گیرند. (نهاد خانواده) (کلمن، ۱۳۸۶: ۸۷).

در یک دسته‌بندی که توسط گروه کندی در دانشگاه هاروارد انجام شده است، سرمایه‌ی اجتماعی را به ابعاد زیر تقسیم نموده‌اند: اعتماد؛ مشارکت سیاسی؛ مشارکت و رهبری مدنی؛ پیوندهای اجتماعی غیر رسمی؛ بخشش و روحیه‌ی داوطلبی؛ مشارکت مذهبی؛ عدالت در مشارکت مدنی؛ و تنوع معاشرت‌ها و دوستی‌ها (به نقل از نصیری، ۱۳۸۷: ۳۲).

۳. اعتماد

اعتماد از مفهیمی است که تا دو دهه‌ی اخیر از دید محققان، متفکران و فلاسفه‌ی سیاسی کم و بیش مغفول بود (قاسمی، ۱۳۸۰: ۳۰). اولین جزء سرمایه‌ی اجتماعی به نوع ارتباط بین افراد مربوط می‌شود. تأکید بر اعتماد، در مقایسه یا یک‌دیگر انواع ارتباط در ادبیات موضوع، نقش برجسته‌ای دارد. به علاوه، سنجش هیجانات مثبت یا میزان ارتباط متقابل در سطح ملی، کاری بس دشوار است. بخش عمده‌ای از نظریه‌ی مربوط به سطح اجتماعی مبتنی بر بحث اعتماد است و اعتماد ارتباط تنگاتنگی با ارتباط تعمیم یافته دارد و به‌طور کلی شاخص بسیار مناسبی برای پیوندهای مثبت و متقابل است (اکبری، ۱۳۸۳: ۱۱).

اعتماد به معنای اختصاصی منابع به فعالیتی است که حاصل آن فعالیت به رفتار مشارکتی دیگران وابسته می‌باشد و قابلیت اعتماد، رفتاری است که بازده مردمی را که به شما اعتماد می‌کنند افزایش می‌دهد. اعتماد به سطحی از اطمینان مردم بر می‌گردد که دیگران همان‌طور که می‌گویند، عمل می‌کنند، یا همان‌طور که می‌گویند انتظار می‌رود عمل کنند؛ یا این که آن‌چه می‌گویند قابل اعتناست (نصیری، ۱۳۸۷: ۲۰).

۳-۱. عوامل مؤثر در سلب اعتماد

اگر سرمایه‌ی اجتماعی را شبکه‌ای از ارزش‌ها، افکار، تمایلات و رفتارهایی بدانیم که موجب اعتماد، تفاهم و همدلی میان افراد یک گروه می‌شود و در نتیجه گروه آسان‌تر و سریع‌تر به اهداف خود دست پیدا می‌کند. بدون تردید باید این سرمایه‌ی گران‌بها و بسیار با ارزش، مرکز توجه قرار گیرد و بسیار مهم قلمداد شود. عوامل تخریب سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان در دو دسته‌ی عوامل داخلی و خارجی جای داد که به شرح زیر است:

عوامل داخلی: به نظر می‌رسد ریشه‌ی برخی از شکاف‌ها، دشمنی‌ها و جبهه‌گیری‌های اقوام و خرده فرهنگ‌ها علیه یک‌دیگر، کمبودها و نارسائی‌های موجود در داخل کشور و در نتیجه نارضایتی از وضعیت خود باشد. افراد و گروه‌هایی که نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند و یا وسائل رسیدن به این هدف‌ها را ندارند، به انواع پیش داورى‌ها و احساس تبعیض‌ها تن می‌دهند؛ گاهی گروه‌هایی که وضعیت بهتری دارند، در مظان اتهام قرار می‌گیرند و مسئولیت مشکلات و سختی‌های زندگی به آنان نسبت داده می‌شود. پس تنفر بین گروه‌ها شکل می‌گیرد و دیوار بی‌اعتمادی که عامل ستیز و تضاد است، ایجاد می‌شود. پاره‌ای از این کمبودها مانند: فقر؛ توزیع ناعادلانه‌ی ثروت، قدرت و امکانات؛ اختلافات مذهبی و ناامنی (منظور و یادی پور، ۱۳۸۷: ۴۵).

عوامل خارجی:

- وجود اختلافات و تنش‌های قومی و مذهبی در کشورهای همسایه؛
- دخالت‌های بیگانگان (همان: ۴۵).

۳-۲. جلب اعتماد اجتماعی

مهم‌ترین اقداماتی که دولت‌ها می‌توانند جهت تقویت سرمایه اجتماعی انجام دهند:

- تشویق و تقویت و تشکیل نهادهای مدنی؛
- تقویت و غنی‌سازی آموزش‌های عمومی؛
- تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی؛
- پرهیز از تصدی‌گری بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و واگذاری فعالیت‌های مربوطه به نهادهای مردمی برای جلب مشارکت آن‌ها در فعالیت‌ها و زمینه‌سازی ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و شبکه‌های اعتماد بین آحاد مختلف مردم (منظور و یادی پور، ۱۳۸۷: ۴۵).

۴. انتقال قدرت

انتقال قدرت، از دو بخش «انتقال در قدرت کسب و کار» و «انتقال در قدرت سیاسی» شکل گرفته است. با توجه به اساسی بودن این دو بخش، تحولات این دو در حوزه‌های زندگی انسان، اثرگذار است. عناصر سه گانه قدرت یعنی زور، پول و دانایی در زندگی اقتصادی و سیاسی انسان نقش به‌سزایی دارد، میزان مشروعیت‌های سیاسی دولت‌ها در سرزمین‌هایشان، میزان دخالت

قدرت‌های خارجی در مسایل داخلی کشور دیگر و ... از مهم‌ترین ابزار انتقال قدرت می‌باشد و همین مفهوم انتقال است که تحولات جهان معاصر را در بر می‌گیرد (تافلر، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

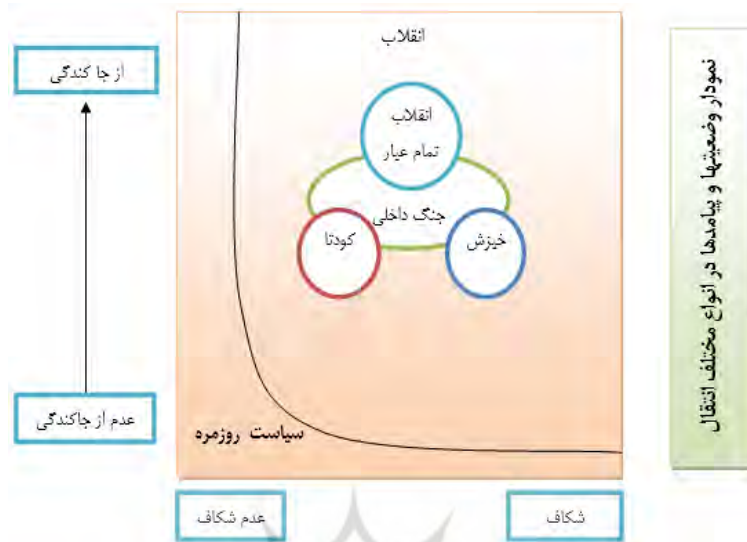
۴-۱. انتقال در قدرت سیاسی

درباره‌ی دولت، نظریه‌های متعددی ارائه شده است. روستو معتقد است دولت از درون فرهنگ-های شکارچی‌تری که دارای رئیس قبیله و سردسته بوده و سازماندهی محکم و سخت‌گیرانه‌ای برای تعقیب و جنگ داشتند، برخاسته است. نظریه‌های دیگری در این زمینه مثل ویتفولگ و انگلس و دیگران وجود دارد که مجال نقل آن‌ها نیست. در هر نظامی، خواه دموکراتیک یا غیر آن، باید شیوه‌ی تولید ثروت و شیوه‌ی حکومت نوعی تجانس وجود داشته باشد (طالبان، ۱۳۸۵: ۸۹). اگر تفاوت نظام‌های سیاسی و اقتصادی زیاد باشد، یکی از آن‌ها به تدریج دیگری را از بین خواهد برد. پیش از این در طول تاریخ ما انسان‌ها، فقط دو بار، شیوه‌ی به‌طور کامل تازه‌ای از تولید ثروت اختراع کرده و هر بار نیز شکل‌های تازه‌ای برای حکومت خلق کردیم که با آن هم‌خوانی داشته باشد. گسترش کشاورزی، گروه‌بندی‌های قبیله‌ای و دسته‌های شکار و دیگر ترتیبات اجتماعی و سیاسی ماقبل خود را از بین برد و کشور-شهرها، دودمان‌های پادشاهی و امپراتوری‌های فئودالی را جای‌گزین ساخت. انقلاب صنعتی به نوبه‌ی خود بسیاری از این‌ها را از میان برداشت. همراه با تولید انبوه، مصرف انبوه و رسانه‌های انبوه، در بسیاری از کشورها، نظام همتای این‌ها، یعنی دموکراسی انبوه پدیدار شد. با این حال شکل جدید انتقال در قدرت سیاسی، لوازم، مقتضیات و شرایط خاص خود را دارد (گرامیان، ۱۳۷۷: ۷۶ - ۴۵).

۴-۲. انواع انتقال قدرت

طبیعت و اقتضای حکومت و قدرت آن است که همواره و در هر حکومتی کسانی در سودای ایجاد تغییر در ساختار حکومت و مناسبات قدرت هستند. این کسان یا در درون آن نظام و کشور و از جمله رقیبان و مخالفان حکومت وقت هستند و یا از بیرون و دشمنان خارجی آن نظام را شامل می‌شوند، به غیر از تغییرات قانونی در دولت‌ها و مسئولین که نتیجه طبیعی برگزاری انتخابات مورد توافق جناح‌ها و گروه‌های سیاسی رقیب در هر نظام سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۸۵)، انواع انتقال قدرت بر حسب سه ملاک طبقه‌بندی می‌شوند؛ یکی شیوه‌ی انجام یا وقوع تحولات بر حسب این که مسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار باشد (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۹۲)، دوم منشأ تحولات بر حسب این که ممکن است از بالا (درون حکومت) صورت گیرد (مجیدی، ۱۳۸۲: ۲۱۱) یا از پایین (گروه‌های خارج از قدرت سیاسی)؛ و سوم بر حسب عمق و دامنه‌ی تحولات که ممکن است از سطحی‌ترین دگرگونی‌ها در رویه‌های حکومتی، افراد حاکم و سیاست‌های دولتی تا عمیق‌ترین تحولات در قانون اساسی، ایدئولوژی طبقه حاکم و نظام اقتصادی را در بر بگیرد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۸۵). به‌طور کلی

انواع انتقال قدرت را می‌توان در موارد انقلاب، شورش، کودتا، نهضت، نهضت استقلال طلبانه، اصلاح و انقلاب مخملی خلاصه نمود (فالورز، ۱۳۷۶: ۱۴۴).



تصویر شماره ۲: وضعیت‌ها و پیامدها در انواع مختلف انتقال قدرت

۴-۲-۱. انقلاب مخملی

انقلاب مخملی^۱، انقلاب رنگی^۲، انقلاب گلی^۳ و براندازی نرم^۴ واژه‌هایی جدید در ادبیات سیاسی می‌باشند که منظور از آن انجام اقداماتی در چارچوب قانون، بدون خشونت، با دخالت بیگانگان جهت دگرگونی نظام سیاسی حاکم و یا نخبگان اجرایی در یک کشور است. در انقلاب‌های کلاسیک ساختار سیاسی و حاکمان به‌طور کامل تغییر می‌کنند، قدرت با ابزارهای نظامی و خشونت‌آمیز مانند ترور، بمب‌گذاری، تخریب و ... از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌شود و نهادهای جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آیند (محمدی، ۱۳۷۰: ۷۱). در این فرایند اعمال خشونت، هزینه‌های تغییر را بالا می‌برد و باعث ایجاد هرج و مرج در جامعه، حتی به‌طور موقت می‌گردد (بابایی، ۱۳۶۹: ۶۸). اما در انقلاب‌های مخملی یا براندازی نرم خشونت وجود ندارد، یا کم‌تر به کار گرفته می‌شود و بیش‌تر روی حرکت‌های مسالمت‌آمیز، مدیریت رسانه‌ای و متغیرهای اجتماعی همانند آموزش، ایجاد شناخت و آگاهی نسبت به مسائل مختلف، بسیج افکار عمومی، برای تغییرات سیاسی تکیه می‌گردد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۶: ۷۲۱)؛ که مؤلفه‌ی اصلی ما در این مقاله، بررسی مفهوم و چگونگی ایجاد این نوع دگرگونی می‌باشد.

1. Velvet Revolution
2. Color Revolution
3. Flower Revolution
4. Soft Subversion

۴-۲-۱. خاستگاه انقلاب مخملی

اگرچه به باور نظریه پردازان، نشانه‌های انقلاب مخملی را در راهبرد سیاسی کسانی مانند مهاتما گاندی در رهبری جنبش ضد استعماری در هندوستان می‌توان یافت؛ اما انقلاب در اروپای شرقی اولین نمونه تام و تمام انقلاب مخملی است. در فاصله ۱۷ تا ۲۹ نوامبر ۱۹۸۹ انقلابی مسالمت آمیز به رهبری دانشجویان و روشنفکران علیه حاکمیت کمونیست‌ها در چکسلواکی به پیروزی رسید. پس از چکسلواکی، رومانی، بلغارستان، مجارستان و لهستان هم دچار انقلاب شدند و طی سه سال به حاکمیت احزاب کمونیست بر کشورهای اروپای شرقی پایان داده شد. گفته می‌شود که واژه انقلاب مخملی را یک روزنامه نگار فرانسوی برای اولین بار در توصیف فرآیند انقلابی در چکسلواکی به کار برده است؛ اما تنها در چند سال اخیر بود که واژه انقلاب مخملی به نظریه‌های رایج در باره تحولات سیاسی راه یافت (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۵۷ - ۲۳۹).

۴-۲-۲. مبانی نظری انقلاب رنگی

انتشار مقاله مشهور جوزف‌نای نظریه‌پرداز آمریکایی تحت عنوان قدرت نرم^۱ در فصل‌نامه آمریکایی فارن پالیسی^۲ در سال ۱۹۹۰ دیدگاه جدیدی را به مخاطبان ارائه کرد که بر اساس آن ایالات متحده به جای آن که از طریق به‌کارگیری آن‌چه که قدرت سخت می‌نامند به انجام کودتا نظامی در کشورهای رقیب اقدام کند، تلاش خود را بر ایجاد تغییرات در کشورهای هدف از طریق تأثیرگذاری بر نخبگان جامعه متمرکز می‌کند. بر این اساس، آمریکا می‌توانست به‌جای سرمایه‌گذاری میلیارد دلاری بر تئوری جنگ ستارگان به منظور مقابله با آن‌چه تهدید شوروی خوانده می‌شد، به سرمایه‌گذاری بر نخبگان جامعه شوروی از طرق مختلف اقدام کند. پس از فروپاشی شوروی، جوزف‌نای مقاله دیگری تحت عنوان کاربرد قدرت نرم در فصل‌نامه‌ی فارن‌پالیسی در سال ۲۰۰۴ منتشر ساخت که تکمیل‌کننده‌ی نظرات قبلی او متناسب با تغییرات جهان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و بویژه تحولات ناشی از واقعه یازده سپتامبر در روابط بین‌الملل بود (همان).

۴-۲-۳. ویژگی‌های انقلاب‌های رنگی

تمامی دگرگونی‌های سیاسی که از آن‌ها با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، واجد ویژگی‌های پیوسته و همگون در علل و شکل تحولات می‌باشند، نظیر:

اقتدارگرایی: دلیل اصلی وقوع انقلاب وجود خصوصیاتی چون اقتدارگرایی، فقدان چرخش نخبگان، ناکارآمدی در حل مشکلات عمومی و عدم مقبولیت عمومی حکومت وقت می‌باشد و جرقه انقلاب به دنبال بروز خطایی از سوی حکومت، نظیر تقلب در انتخابات روشن می‌شود.

^۱ power Soft
^۲ Foreign Policy

وابستگی به بیگانه: همواره در براندازی نرم، نقش قدرت‌های بیگانه ضروری و بسیار پراهمیت است؛

نفوذ و حضور قدرت خارجی و ارتباط با نهادهای درون حاکمیتی از طریق برقراری ارتباط با نخبگان جوامع.

تغییر دولت‌ها نه تغییر نظام‌ها و حکومت‌ها: در همه کشورهای مورد بررسی حکومت‌ها و ساختارهای تشکیلاتی آن‌ها تقریباً دست نخورده مانده‌اند اما دولت‌های آن‌ها به یک دولت غرب-گرا تبدیل شده‌اند.

اعتراض‌ها و ناآرامی‌های مدنی از طریق مشارکت مستقیم مردم و رهبران مخالف.

برخی دیگر عبارتند از استفاده نمادین از رنگ بخصوص، وجود دولت‌های نوپا و متزلزل، میزان توسعه‌یافتگی پائین یا در حال توسعه، وجود تعارض‌های اجتماعی، مشکلات ساختار داخلی درون حکومتی و به‌کارگیری عوامل داخلی برای اجرای برنامه‌های طراحی شده (نقش دانشجویان و نهادهای غیردولتی) (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

۵. شرایط و زمینه‌ها

تحقق و موفقیت انقلاب‌های مخملی نیازمند شرایط لازم و زمینه‌های مساعدی است؛ در این نوع انقلاب‌ها، طی فرآیندی طولانی و مستمر به دلیل عدم اجرای صحیح و مؤثر کارکردهای دولتی بخشی از وفاداری مردم جامعه و مقبولیت نظام به کانون‌های اقتدار دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی و یا نهادهای قومی منتقل می‌شود (کاهش سرمایه اجتماعی). و در این میان عوامل خارجی نیز زمانی می‌تواند براندازی نرم را مدیریت نماید که زمینه‌های اجتماعی لازم برای شکل-گیری و گسترش آن در جامعه هدف فراهم گردیده باشد (مرادزاده، ۱۳۸۸: ۳۵).

نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای که امید اندکی برای اصلاح آن متصور باشد؛ ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی که خود را مستعد کنترل و سازماندهی بخشی از جامعه می‌دانند و از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و روانی برای تأثیر بر آذهنان مردم استفاده می‌کنند. وابستگی و عضویت بخشی مهمی از جامعه به سازمان‌های فوق‌الذکر که قدرت بسیج را به آن‌ها می‌دهد (مرادزاده، ۱۳۸۸: ۳۵). انقلاب‌های مخملی بیش‌تر در هنگام انتخابات روی می‌دهد و کشورهایی که انتخابات آزاد و رقابتی نداشته باشند، مستعد انقلاب مخملی هستند. دولت‌های دارای دشمنان پایا و قدرتمند همواره در معرض اقدامات دشمن برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت اجرای طرح‌های براندازی از روش‌های نوین هستند (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

به‌طور کلی ضعف دموکراسی، انحصارگرایی، فقر اقتصادی، بی‌هویتی ملی، فساد اداری و سرکوب منتقدان، زمینه را برای بروز انقلاب‌های مخملی فراهم می‌کند، در چنین شرایطی رسانه‌های داخلی و خارجی اطلاع‌رسانی کرده و باعث اتحاد جنبش‌های مردمی و دانشجویی می‌شوند (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۵۷ - ۲۳۹).

۶. بازیگران انقلاب‌های مخملی

بازیگران متعددی در صحنه‌ی انقلاب‌های رنگین به ایفای نقش می‌پردازند، از جمله: پتانسیل‌های واگرایی موجود در جامعه (مانند اقوام و اقلیت‌ها)؛ (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۵۷ - ۲۳۹)؛ رسانه‌ها و مطبوعات؛ نخبگان سیاسی، اجتماعی و علمی؛ جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان، کارگری، صنفی و...؛ اپوزیسیون خارج از حاکمیت؛ سازمان‌های غیردولتی و مدنی.

۷. ارکان انقلاب مخملی

ارکان انقلاب‌های مخملی را می‌توان بر اساس شکل زیر ترسیم نمود و توضیح داد:



شکل شماره ۳: ارکان انقلاب‌های مخملی

ناراضیاتی فرهنگی - اجتماعی: مطالعه کشورهای که دچار انقلاب رنگی شده‌اند نشان می‌دهد که مسائلی مثل موارد زیر باعث ایجاد ناراضیاتی در بین مردم شده است. اول مشکلات اقتصادی و یا مسایل برآمده از نظام بروکراسی، دوم ذهنیت منفی درباره‌ی عملکرد نظام و در آخر به دلیل شکل‌گیری این ذهنیت منفی، شاهد ظهور پارادوکسی هستیم که در آن، هزینه‌کردهای کلان ملی، به بروز نتایج منفی کمک می‌کند که دلیل آن بیش‌تر در نوع مدیریت این هزینه‌ها نهفته است (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۶).

کفایت: در این‌جا ظهور پدیده‌ی کفایت است که ناراضیاتی را به مرحله انقلاب رنگی نزدیک می‌سازد. هر نظام سیاسی برای خود دارای ضریب ایمنی‌ای است که در تضمین امنیت آن، نقش

مؤثری دارد که در کشورهایی که انقلاب رنگی را تجربه نموده‌اند، به دلیل توسعه نارضایتی‌ها، اعتبار اصولی را که ضریب ایمنی بر پایه آن شکل گرفته‌اند (ملیت، قومیت، آرمان‌های انقلاب، اصول دینی و ...) به میزان قابل توجهی از بین می‌روند. در ادامه این‌گونه کشورها مشاهده می‌شود که امیدواری نسبت به آینده و تحقق آرمان‌ها، به شدت کاهش یافته است. در واقع کفایت دلالت بر این امر دارد که اعتماد به وعده‌ها در قیاس با عملکردها به شدت کاهش یافته است. بنابراین اصل کفایت، حکایت از آن دارد که نه گذشته و نه آینده، دیگر نمی‌توانند مانع از فعال شدن نارضایتی شوند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۶ و افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۴۷-۲۴۱).

مدیریت فرهنگی - اجتماعی: انقلاب‌های رنگی اگرچه بدون گروه رهبری منسجم شکل می‌گیرند و در جریان رشد، رهبران‌شان را می‌سازند، اما در حوزه مدیریت تابع اصول مشخصی هستند که عملکرد آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این میان باید سه بعد مهم این رکن را بیان داشت.

اول این‌که، از جمله ویژگی‌های عمومی این انقلاب‌ها نوع مدیریتی است که از ناحیه بازیگر خروجی مستقیم یا غیرمستقیم برای ظهور انقلاب‌های رنگی اعمال شده است. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های فرهنگی، رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی، به صورت مؤثری حضور داشته‌اند.

دوم، وجود گروه اپوزیسیونی که رابط بین داخل و مدیریت فرهنگی - اجتماعی خارجی گردد، از جمله ضرورت‌هایی است که توسعه و تکوین انقلاب رنگی را میسر می‌سازد و در آخر، آخرین بعد به نوع عملکرد و توان‌مندی نظام سیاسی برای مواجهه با این وضعیت مربوط می‌شود. یعنی در کشورهایی که نظام سیاسی اتفاقاً از درجه دموکراتیک پیش‌تری برخوردار بوده‌اند و توسل به اقدامات خشونت‌آمیز در برخورد با معترضان را اصولاً نفی می‌کرده‌اند، انقلاب‌های رنگی با سرعت پیش‌تری رشد یافته‌اند. به عبارت دیگر نظام سیاسی در این کشورها توان استفاده از ابزار سرکوب را به صورت مؤثر به دلیل فشارهای داخلی و خارجی ندارد و نیز انقلاب رنگی در صورت کاربرد نیمه تمام و آزمایشی ابزارهای خشونت‌آمیز، تهییج و قوت می‌یابد و نیز در صورت کاربرد قاطع ابزارهای خشونت، اگرچه انقلاب رنگی غیرممکن می‌شود، اما هزینه‌های بعدی آن برای حکومت‌های داعیه‌دار دموکراسی، افزایش یافته و دچار بحران‌های دیگری می‌شوند (پورسعید، ۱۳۸۷: ۳۹ و ۴۰؛ کولایی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

۸. مراحل انقلاب‌های مخملی

با توجه به این‌که انقلاب‌های رنگی بر پایه انتخابات قرار دارند، برای این انقلاب می‌توان پنج مرحله را متصور شد:



شکل شماره ۴: مراحل انقلاب‌های مخملی

پیش از انتخابات: دوره‌ی قبل از انتخابات به دلیل اهمیتی که برای بازیگران سیاسی در کشور موردنظر که قرار است انتخابات در آن برگزار شود اهمیت داشته و معمولاً این بازیگران از این بازه زمانی به روش‌های مختلف برای رسیدن به اهداف انتخاباتی خود استفاده می‌برند که در این فاصله بازیگران اصلی خود را برای ورود به انتخابات مشخص نموده و فعالیت‌های انتخاباتی خود را سامان می‌دهند. بنابراین برای این مرحله می‌توان دو کارکرد مهم را ذکر نمود که براساس آن طراحان انقلاب رنگی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند که در ادامه در قالب سیاست ایده‌سازی و سیاست تکثرگرایی لجام‌گسیخته بیان می‌گردد. در این دوره یعنی پیش از انتخابات، هدف اصلی ایده‌سازی یا تصویرسازی نزد افکار عمومی است تا از این طریق مشروعیت محل حکومت در مراجعه به آراء عمومی مخدوش گردیده و در نتیجه عمل دولت برای مراجعه به افکار عمومی به پدیده‌ای ضدحکومتی تبدیل شده و در نقد آن فعال می‌شود (پورسعید، ۱۳۸۷: ۴۱؛ وینست، ۱۳۸۲: ۱۱۱ - ۱۰۰). سیاست بعد که تکثرگرایی لجام‌گسیخته نام دارد، دامن زدن به درخواست‌ها برای کاندیداتوری در انتخابات می‌باشد که در پشت پرده اهداف معقولی مثل آزادی، مشارکت، حق شهروندی و ... به دنبال اهدافی مثل تأکید بر پدیده انتخابات ضعیف، ایجاد پارادوکس دقت - سرعت و نیز اعمال فشار روانی بر دستگاه اجرایی و ... هستند (افتخاری، ۱۳۸۲: ۴۲ و ۴۳).

کاندیداتوری: با آغاز قانونی پروسه انتخابات و ثبت نام کاندیدها، مدیریت انقلاب‌های رنگی وارد مرحله‌ی تازه‌ای می‌شود که برخی از فعالیت‌های ایشان عبارتند از تشدید فعالیت‌های تبلیغاتی از سوی نامزدها در حالی که هنوز تأیید قانونی مبنی بر حضور رسمی این کاندیدها در انتخابات صورت نپذیرفته است، شدت یافتن تبلیغات مربوط، تشکیک در سلامت و صحت فرآیند بررسی صلاحیت کاندیدها و نیز ایجاد ارتباط مابین گرایش‌های قومی، نژادی، دینی، چپستی و ... با کاندیداتوری افراد متقاضی (افتخاری، ۱۳۸۲: ۴۴).

تعیین صلاحیت‌ها: طراحی برنامه انقلاب رنگی به گونه‌ای صورت می‌گیرد که نهادهای متولی تعیین صلاحیت کاندیدها در معذوریت قرار گرفته و اتخاذ هرگونه سیاستی در بررسی صلاحیت‌ها، تبعات منفی‌ای را برای این نهادها به دنبال داشته باشد. در این مرحله اگر نهاد متولی تعیین صلاحیت کاندیدها براساس معیارهای خود به حذف حداکثری اقدام نماید.

از حیث مدیریت انقلاب رنگی بهترین وضعیت را پدید می‌آورد. چرا که در این حالت ریزش کاندیدها در بالاترین سطح قرار دارد. در این حالت پروژه انتقال به اعتراض مدنی از ناحیه گروه‌هایی که نمایندگان آن‌ها رد صلاحیت شده‌اند به سطح جامعه آغاز می‌شود. در این جا اگر نهادهای متولی تعیین صلاحیت کاندیدها بنابر ملاحظاتی به حذف حداقلی اقدام کنند، طراحان انقلاب رنگی به سمت این موضوع می‌روند که برخی از پست‌های حکومتی و مدیریتی را توسط گروه‌هایی که با هیأت حاکم مخالفت دارند تصرف نمایند. اما روش دیگری نیز شاید در این مرحله پدید آید و آن این است که نهادهای متولی تعیین صلاحیت‌ها، به تفکیک کاندیدها بپردازند و سپس در میان گزینه‌های غیر صالح (به صورت واقعی)، طیفی را شناسایی نمایند که در تعارض بیش‌تری با حاکمیت می‌باشند. در این جا نیز هر چند کار طراحان انقلاب مخملی مشکل می‌گردد اما در این مرحله نیز چند راهکار را به صورت هم‌زمان دنبال می‌نمایند. اولاً محوریت فعالیت تبلیغاتی خود را بر روی افرادی قرار می‌دهند که کم‌ترین شانس را برای تأیید صلاحیت دارند، دوم این که در صورت توفیق در تکرار کاندیدها، بر پدیده‌ی افراد رد صلاحیت شده تأکید خواهند نمود که فارغ از افراد، دارای ماهیتی انگیزشی در تولید اعتراض مدنی است (افتخاری، ۱۳۸۲: ۴۷ - ۴۴).

تبلیغات: در این دوره است که تکوین، رشد و رهبری اعتراض مدنی با کمک برخی از افراد تأیید صلاحیت نشده صورت می‌گیرد. در این مرحله طراحان انقلاب مخملی بر سیاست‌هایی مثل تحلیل انحرافی پدیده‌ی رد صلاحیت‌شدگان، تمرکز خبری - تبلیغاتی بر روی شخصیت‌های معترض، تلاش برای تسری اعتراض‌ها، بی‌معنا کردن انتخابات و نیز واژگون نمودن انتخابات یا همان انتخابات سفید تأکید داشته و به دنبال آن هستند (افتخاری، ۱۳۸۲: ۴۹).

بعد از انتخابات: طراحان انقلاب مخملی در این مرحله بر نتیجه تمرکز نمی‌کنند بلکه سیاست‌های متعددی را برای نهادینه کردن اعتراض مدنی و متزلزل نمودن نظام، هم‌زمان با هم انجام می‌دهد، مثلاً در صورت کاهش تعداد آراء شرکت‌کنندگان در انتخابات، انقلاب مخملی وارد فاز عملیاتی تازه‌ای می‌شود که بحران‌سازی آن برای نظام بسیار خواهد بود. حال اگر تعداد آراء سفید یا باطل در انتخابات زیاد قابل توجه باشد، انقلاب مخملی با توسعه اعتراض مدنی به تولید بحران دامن خواهد زد، در صورت کشیدن انتخابات به مرحله دوم نیز طراحان انقلاب مخملی فرصت جدیدی می‌یابند تا به اجرای مجدد سیاست‌های قبلی که گفته شد بپردازند، و در آخر نیز برخی از نامزدهایی که حائز رأی لازم در انتخابات نشده‌اند به سلامت و نتیجه انتخابات اعتراض می‌کنند که این امر باعث تبلیغات حامی انقلاب مخملی با هدف تقویت ضرورت اقدام به اعتراض مدنی خواهد بود و این گذاره بیش از همه، برای حالتی کاربرد دارد که یکی از نامزدها با حداقل رأی لازم، موفق به پیروزی در انتخابات شود (افتخاری، ۱۳۸۲: ۵۰ و ۵۱).

۹. شرایط و زمینه‌ها

تحقق و موفقیت انقلاب‌های مخملی نیازمند شرایط لازم و زمینه‌های مساعدی است؛ در این نوع انقلاب‌ها، طی فرایندی طولانی و مستمر به دلیل عدم اجرای صحیح و مؤثر کارکردهای دولتی بخشی از وفاداری مردم جامعه و مقبولیت نظام به کانون‌های اقتدار دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی و یا نهادهای قومی منتقل می‌شود (کاهش سرمایه اجتماعی). و در این میان عوامل خارجی نیز زمانی می‌تواند براندازی نرم را مدیریت نماید که زمینه‌های اجتماعی لازم برای شکل‌گیری و گسترش آن در جامعه هدف فراهم گردیده باشد. برخی از مهم‌ترین این زمینه‌ها و شرایط عبارتند از:

۱- نابسامانی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای که امید اندکی برای اصلاح آن متصور باشد؛ عدم تأمین مطالبات مردم از قبیل تأمین اجتماعی، رسیدگی به بیماران خاص، امور شهری، مهار تورم، امنیت اجتماعی توسط حاکمیت و تغییر ساختار جمعیت و پیدایش گروه‌های جدید با مطالبات جدید، محدودیت‌های سیاسی، کمرنگ شدن هویت ملی، افزایش اختلافات طبقاتی و فاصله حاکمان با مردم زمینه را برای بروز انقلاب‌های رنگی فراهم می‌نماید.

۲- ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی که خود را مستعد کنترل و سازماندهی بخشی از جامعه می‌دانند و از ابزارهای مختلف فرهنگی، رسانه‌ای و روانی برای تأثیر بر اذهان مردم استفاده می‌کنند.

۳- وابستگی و عضویت بخشی مهمی از جامعه به سازمان‌های فوق‌الذکر که قدرت بسیج را به آن‌ها می‌دهد.

۴- انقلاب‌های مخملی بیش‌تر در هنگام انتخابات روی می‌دهد و کشورهایی که انتخابات آزاد و رقابتی نداشته باشند، مستعد انقلاب مخملی هستند. به این معنی که گروه‌های مخالف هیأت حاکمه در موقع انتخابات که فضای آزاد بیش‌تری به وجود می‌آید با هم‌دیگر متحد می‌شوند و با استفاده از قدرت رسانه‌ای داخلی و خارجی با برپایی تجمعات مسالمت‌آمیز و اعتراضات گسترده، به گروه حاکم که از برگزاری انتخابات آزاد جلوگیری می‌کنند اعتراض می‌نمایند و باعث انفعال طرف-داران نظام انحصارگرا می‌شوند که در نتیجه آن انتخابات از حالت انحصار خارج می‌شود و کاندیداهای مخالف نظام موجود انتخاب می‌شوند.

۵- دولت‌های دارای دشمنان پایا و قدرتمند همواره در معرض اقدامات دشمن برای ایجاد زمینه‌های لازم جهت اجرای طرح‌های براندازی از روش‌های نوین هستند.

۶- به‌طور کلی افزایش ناهنجاری‌ها و عناصر ضد ارزشی در جامعه، بی‌هویتی ملی، ضعف دمکراسی، انحصارگرایی، فقر اقتصادی، فساد اداری و سرکوب منتقدان زمینه را برای بروز

انقلاب‌های مخملی فراهم می‌کند، در چنین شرایطی رسانه‌های داخلی و خارجی اطلاع‌رسانی کرده و باعث اتحاد جنبش‌های مردمی و دانشجویی می‌شوند.

بر این اساس ریشه‌های اصلی براندازی نرم را باید در نارضایتی عمومی در نتیجه ناکارآمدی نظام سیاسی جستجو کرد. از طرف دیگر اصلاحات عملی و آزادی‌های سیاسی انتخابات آزاد، پاسخ-گویی حاکمیت و چرخش قدرت مانع تحقق انقلاب‌های رنگین می‌شود و تا زمانی که یک نظام از کارآمدی لازم و پشتوانه مردمی برخوردار باشد، انقلاب‌های رنگین و براندازی نرم هرچند از حمایت‌های گسترده مخالفین و بیگانگان برخوردار باشد، کارساز نخواهد بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

مفهوم سرمایه اجتماعی را با تصور مؤلفه‌ای چون ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی، هنجارها و اعتماد می‌توان به خوبی درک کرد. ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی و اعتماد در زندگی اجتماعی و روابط انسانی یک اصل است که اساس هر اقدام فرهنگی-اجتماعی را شکل می‌دهد. حال این اعتماد می‌تواند میان افراد با یکدیگر باشد و می‌تواند میان گروه‌ها و سازمان‌ها با یکدیگر و افراد باشد.

آنچه که در این مقاله مد نظر ما بود و به بیان و بررسی آن پرداختیم، مفاهیم ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی و اعتماد به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی و تأثیر کم رنگ شدن آن بر انقلاب‌های مخملی بود، هر چه اعتماد میان مردم و دولت بیش‌تر باشد، مشارکت سیاسی عمومی شهروندان بالاتر رفته و در نتیجه نظام سیاسی از مشروعیت بیش‌تری برخوردار می‌گردد و نیز بالعکس. در مواردی که دولت به وظیفه‌ی خود به خوبی عمل نکند و موجب نادیده گرفتن منافع گروهی از افراد گردد، در صورت ادامه‌ی این روند، عدم اعتماد به دولت سیر صعودی پیدا کرده و در نهایت منجر به اعتراض می‌گردد که از شایع‌ترین این اعتراضات، انقلاب مخملی می‌باشد. انقلاب مخملی نوعی دگرگونی آرام و بدون خونریزی است که در شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی سیاسی، مانند افزایش ناهنجاری‌های فرهنگی-اجتماعی و کاهش میزان اعتماد جامعه به وقوع می‌پیوندد، این مفهوم بیش‌تر در سال‌های اخیر یعنی پس از تحولات گرجستان ۲۰۰۳، اوکراین ۲۰۰۴ و قرقیزستان ۲۰۰۵، اذهان را به سمت و سوی خود سوق داده است. حال در این راستا اگر در ساختار فرهنگی، سیاسی اجتماعی، نظام سیاسی، جایی را برای ابراز مخالفت با اعمال سیاست‌های خود قرار داده، و به این انتقادات و نیازها توجه کند؛ هم‌چنین ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی موجود در جامعه را در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی تقویت نماید، اعتمادسازی صورت گرفته، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی در جامعه هدف قوی شده و در نتیجه دولت به خود مشروعیتی دوباره بخشیده است و از بروز این‌گونه انقلاب‌ها نیز جلوگیری به عمل می‌آید.



تصویر شماره ۵: افزایش مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی

با این حال در صورتی که به خواسته و نیاز آن‌ها توجه نشود، با گذر زمان میان آن‌ها و دولت شکاف ایجاد شده، عمیق‌تر می‌گردد، در این جاست که نسبت اعتماد آن‌ها به دولت کاهش یافته و در نتیجه در مقابل دولت قرار می‌گیرند، و به هر ابزاری برای کسب قدرت در جهت ابراز نارضایتی و رسیدن به خواسته‌های خود می‌کوشند. این گروه‌ها در صورت وجود یک ساختار قانونی، از طریق آن نارضایتی خود را ابراز می‌کنند تا منافع خود را تأمین کنند. در صورت خلاء قانونی برای ابراز مخالفت، این گروه در قالب اپوزیسیون جای‌گیری کرده و در صدد ایجاد مشارکت سیاسی انتقادی می‌گردند و در صورت عدم توجه به خواسته‌های آنان، به هر قوایی جهت دگرگونی ساختار سیاسی متوسل می‌شوند.



تصویر شماره ۶: کاهش مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی

انقلاب‌های رنگی به‌عنوان پدیده‌های جدید در عالم سیاست محصول و معلول هر دو دسته از عوامل درون‌زا و برون‌زای محرک تغییر سیاسی در جوامع هستند. علاوه بر وجود مشکلات و نارسایی‌های داخلی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، طراحی‌های سازمان‌یافته بازیگران خارجی برای بهره‌برداری از این نارسایی‌ها بر ضد حکومت حاکم و اقداماتی نظیر تجهیز و تقویت اپوزیسیون نقش مهمی در شکل‌گیری و اجرای انقلاب‌های رنگی دارد. نمونه‌های این انقلاب‌ها در حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق به‌ویژه در دو جمهوری گرجستان و اوکراین به‌طور خاص، مؤید نقش تأثیرگذار بازیگران خارجی در طراحی و اجرای پروژه انقلاب‌های رنگی در این کشورهاست.

منابع

- آلن، بیرو (۱۳۷۰). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آیاتی فریدون (تابستان ۱۳۸۰). «شرایط اقتصادی ایران در مقطع پایانی جنگ»، تهران، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، سال هشتم، شماره ۲۷.
- احمدی، یعقوب (خرداد و تیر ۱۳۸۵). «سرمایه‌ی اجتماعی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره‌ی ۲۲۵ و ۲۲۶.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی توسعه**. تهران: کیهان.
- اکبری، امین (۱۳۸۳). **نقش سرمایه‌ی اجتماعی در مشارکت، بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت سیاسی اجتماعی**. تهران: دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ابراکرمی، نیکلاس، و هیل، استفن؛ و ترنر، برایان. اس (۱۳۶۷). **فرهنگ جامعه‌شناسی**. ترجمه‌ی محسن پویان، تهران: چاپخش.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). «رقابت در چارچوب: درآمدی بر جایگاه خطوط قرمز نظام»، **مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی**، تهران: فرهنگ گفتمان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). **آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی**. تهران: نگاه معاصر.
- (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**. تهران: نشر نی.
- پورسعید، فرزاد و دیگران (۱۳۸۷). **انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، تحلیل‌ها و تخمین‌ها**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تافلر، الوین (۱۳۷۴). **جابجایی در قدرت**. ترجمه شهین‌دخت خوارزمی، تهران: چاپخانه رخ.
- حسین‌زاده، محمد علی (۱۳۸۶). **گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۱). **توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه**. تهران: نشر هستی‌نما.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). **آنانومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صناعی، محمود (۱۳۷۹). **آزادی فرد و قدرت دولت**. تهران: هرمس.
- طالبان، محمد رضا (۱۳۸۵). **روشن‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران**. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران.
- عبدالرحمانی، رضا (زمستان ۱۳۸۴). «سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد اجتماعی»، **فصل‌نامه رشد آموزش علوم اجتماعی**.

- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). **فرهنگ علوم سیاسی**. تهران: شرکت نشر و پخش. عظیمی، حسین (تابستان ۱۳۸۰). «تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق»، تهران، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، سال هشتم؛ شماره ۲۷.
- فوزی، یحیی (تابستان ۱۳۷۸). «نقش علل و عوامل اقتصادی در استراتژی ایران»، تهران، **فصلنامه‌ی بررسی‌های نظامی**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- فلاورز، سارا (۱۳۷۶). **اصلاحات**. ترجمه رضا یاسایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- قاسمی، محمد علی (۱۳۸۰). «اعتماد و نظم اجتماعی». تهران، **فصلنامه‌ی علمی پژوهشی مطالعات راهبردی**، شماره ۲۷.
- کَلگ، استوارت آر (۱۳۷۹). **چهارچوب‌های قدرت**. ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلمن، جیمز (۱۳۸۶). **بنیادهای نظریه اجتماعی**. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کولائی، الهه (پاییز ۱۳۸۴). «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۱.
- گولدرن، آوین (۱۳۶۸). **بحران جامعه‌شناسی غرب**. ترجمه فریده ممتاز، تهران: انتشار. گرامیان، سعیده السادات (۱۳۷۷). **تحول ماهیت قدرت در اندیشه الوین تافلر**. تهران: دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). **ده گفتار پیرامون انقلاب اسلامی**. قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف. محمدی، منوچهر (۱۳۷۰). **تحلیلی بر انقلاب اسلامی**. تهران: امیر کبیر.
- ملکوتیان، مصطفی (زمستان ۱۳۸۶). «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آن‌ها از انقلاب‌های واقعی»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**.
- منظور، داوود و یادی پور، مهدی (پاییز ۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی عامل توسعه اجتماعی و اقتصادی»، تهران، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره ۱۵.
- مراذاده، علی (مهر ۱۳۸۸). «نگاهی بر انقلاب مخملی در ایران»، **مجله امید انقلاب**، شماره ۴۰۴.
- نصیری، مرتضی (۱۳۸۷). **سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری عمومی**. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- وینست، پرایس (۱۳۸۲). **افکار عمومی**. ترجمه علی رستمی و الهام میرتهامی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هیوود، آندرو (۱۳۸۷). **مفاهیم کلیدی در علم سیاست**. ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پیشہ پیشہ گاہ علوم انسانی و مطالعات اسلامی

پرنٹنگ ہاؤس علوم انسانی